

دکتر محمد وحید دستگردی

«مستخدم دولت»



یکی از وسائل تعلیم و تربیت، آموزش و تشویق از طریق نصیحت و تذکر است چون طبع انسان و مخصوصاً اطفال، میل به خواندن قضیه و حکایت است و بتجربه معلوم شده که تاریخ و حتی مطالب علمی را هرگاه به شکل افسانه و یا مکالمه معلم و شاگرد در آورند بیشتر طرف میل و رغبت قرار گرفته و بهتر مرکز خاطر خوانندگان خواهد بود.

اروپائیان با اتخاذ این طریقه تسهیلاتی برای محصلین فراهم آورده اند و آمریکائیان که در اغلب امور گوی سبقت را از دیگران ربوده اند تاریخهای

کوچک و مختصری که دارای تصاویر زیاد است ترتیب داده‌اند بمناسبت سن و ادراك هر طبقه از شاگردان مدارس که در ایام تعطیل و فراغت میخوانند و ذهنشان با رئوس مطالب آشنا و مأنوس شده و برای دانستن جزئیات و شرح آنچه را که به اختصار دیده‌اند راغب تر و تشنه‌ترند و بهتر ضبط خواهند نمود.

این ترتیب کار باید در مورد کلیه کتابهایی که برای تدریس در مدارس ایران تهیه و تألیف می‌گردند دقیقاً مورد توجه قرار گیرد. متأسفانه با اینکه توسعه و ترقی تعلیمات و معارف در ایران برخلاف انتظار متجددین بوده لکن هزاریک آنچه بایستی رعایت بشود نشده و مدرسه و دانشگاه و برنامه‌ای که بتواند غیر از مستخدم کشوری شاگردی تربیت کند نبوده است. معذک عده شاگردان مدارس و اشخاص فارغ التحصیل همواره رو به تزاید است. بدبختانه اکثریت این جوانان راهی که برای نمایش معلومات و ابراز لیاقت یا تحصیل معاش دیده‌اند فقط ورود به سازمانها و دوائر دولتی و اتخاذ پیشه نوکری بوده است و بدبختی است هر قدر که در توسعه دوایر و ایجاد شعب و اختراع مشاغل بذل جهد شود معذک با عده داوطلبان خدمت تکافو نکرده و نخواهد کرد. برای جلوگیری از تهاجم داوطلبان خدمت قانون استخدام را وضع کرده‌اند و در عین حال دولت بجای نگاهداری و تشویق همان مستخدمان دائماً در صدد تکدیگر و ایذاء ایشان است که آنها را نیز مترجر و بالاخره از خدمت منصرف نماید. دولت مستخدم نمی‌خواهد و بیش از حد احتیاج عضو دارد و تشخیص مراتب فضل و لیاقت هم یا مشکل است و یا مورد ندارد پس معامله شخص مستغنی است به محتاج نه اصل عرضه و تقاضا.... امتیازات و آسایش و آنچه که سابقاً خدمت گزاران دولتی از آن بهره‌مند بوده‌اند

امروز معکوس شده و جز تخفیف و تحقیر برای ایشان نصیبی نیست . شما ای دوستان جوانی که از مدارس و دانشگاهها فارغ التحصیل می شوید ، شما که هنوز بهترین سرمایه خود یعنی نقد جوانی را در هوای راکد و محیط فاسد سازمانهای دولتی صرف نکرده اید ، شما که چشم خود را به چند صد تومان شهریه متزلزل ندوخته اید و حیثیت و معلوماتان را دست خوش خود پسندان نالایق نکرده اید تا ممکن است از ورود به این زندگانی کثیف احتراز کنید . فریفته ظاهر آراسته معدودی یا اشتها رات بی اصل بعضی از عمال دولتی نشوید . اکثر آنها ظواهریست که با خون دل حفظ میکنند و پایه و بنیادی ندارد . اگر عفت نفس یا مناعت طبعشان اجازه دهد و صمیمانه با شما داخل صحبت شوند به حالشان رقت خواهید کرد .

یکی از مدیران فهیم و مبرز وزارت دارائی شرح زندگانی خود را به مناسبتی در چند سال قبل طبع کرده بخوانید و حیرت بکنید . صاحب آن شرح حال سی سال متوالی خدمت کرده دارای مقام و مرتبه محترمی است که محسود تمام همکارانش بوده است . چند سال قبل هم یکی از اعضای ظریف و با ذوق دولت در یکی از ولایات شرح زندگانی خود را نقاشی کرده و در جراید چاپ کرده بود که به راستی رقت آمیز بود .

دو زنجیر بزرگ بگردنش بسته یکی بصندوق بازنشستگی و دیگری به وام بانک منتهی شده بود . چندین رشته ورسمان هم بطرف جراید و نمایشات و بخت آزمائی و جمع آوری فقرا منتسب شده بود . در همان حال عیالش از بی چادری و دخترش از بی کفشی خانه نشین بودند . پسرش را بخاطر تأخیر در پرداخت شهریه از مدرسه اخراج کرده بودند . طفل خردسالش بر اثر دست تنگی

و نبودن چند تومان قیمت نسخه داروخانه در حال احتضار بود .
 بالاخره تمام صفحه نقاشی از تصاویر طلبکاران پر شده بود . این هم
 وضعیت مدیر متوسط دولت است که کمتر طرف بغض و حسد است و ندرتاً دچار
 تعرضات و محاکمات و انتظار خدمت می شود . اغراق نیست اگر بگوئیم
 صدی شصت از مستخدمان دولت در حیاتشان قادر به زندگانی خیلی محقر
 هم نیستند و مابقی هم با نان بخور و نمیری می سازند . اگر خارج از نزاکت
 نبود و مجاز به کشف احوال اشخاص بودم يك احصائیه از وضعیت مستخدمان
 دولت از نظرتان میگذرانیدم تا وحشت کنید و هیچوقت پیرامون خدمات
 دولتی نگردید . آرزو و اقدام جوانان لایق و باعزم برای ورود به خدمت
 دولت بزرگترین ظلم بجامعه و خسارت بخودشان است .

ممکن است خوانندگان این سطور سؤال کنند که فارغ التحصیلان
 نهی دست دانشگاهها که فنی یا مهارتی در هیچ کاری کسب نکرده اند غیر از
 خدمات دولتی چه میتوانند بکنند . در این مورد آنان را به مطالعه شرح احوال
 مشاهیر و بزرگان آمریکا حواله می دهم . هر يك از این مشاهیر برای جوانان ما
 بهترین هادی طریق و بزرگترین سرمایه است . این آمریکائی که معروف است
 در زیر بار ثروت و رفاه عاجز مانده و بیم آنست که به قعر دریا فرود آید
 در موقع مسافرت کریستف کلمب هم همین قسم بود ؟ خیر ، عزم و اراده
 اهالی آن مملکت است که آنرا به این روح افتخار رسانیده و چه سرمایه ایست
 بهتر از بدن سالم و عقل سلیم و عزم و اراده .

متأسفانه رویه تعلیم و تربیت مدارس تاکنون طوری بوده و هست که
 بیشتر مستخدم میپروراند و تهاجم داوطلبان خدمت هم عرصه را هر روز تنگتر

می کند. علاوه بر تحقیر و بد رفتاری که با مستخدمان دولت می شود شاید بزودی شرایط را طوری سخت کنند که ورود بخدمت تعلیق بر محال باشد. پس شما ای جوانان زحمت کشیده با عزم قبلا ابواب سازمانهای دولتی را بر خود مسدود بدانید و از راه شرافت و عزت نفس که لازمه اشخاص توانا و لایق است پیش از آنکه دست بسینه شما گذارند خود پا پیش ننهید و در فکر مشاغل آزاد باشید. ثروت مندی خود را با خدمت به جامعه توأم کنید و مثل ملل زنده فکر و کار کنید. اگر وارد خدمت دولت شدید نظرتان در چهار دیوار اطاق اداره محدود و فکرتان بساختن عبارات مجوف اداری مشغول و چشمتان به چند صد تومان شهریه مترنزل دوخته می شود. در صدد اطاعت کورکورانه و گاهی برخلاف وجدان و در فکر حفظ مقام و آزار همکاران خود خواهید بود. بانظر کوتاه و همت پست در هیچ کار موفق نمی توان شد. اشخاص لایق و توانا بهر کار کوچک و بستی که شروع کنند بالاخره حائز مقام بلند و ارجمندی خواهند شد. پارچه فروشی و باغبانی و سلمانی و کفاشی و مکانیکی هیچ مانع از ابراز لیاقت و نیل به مقام شامخی نیست و تحصیل معاش از آن طرق بمراتب مطمئن تر است. اگر در ایران هم مانند اروپا اداره ای وجود داشت که اسامی و عایدات واقعی و ثروت اشخاص در آنجا ثبت می شد شما میتوانید بسهولة مطلع شوید که عده متمولین طبقات کاسب و فلاح و صنعتگر چه قدر بیشتر از عمال دولتی است و در حقیقت قطره در برابر دریا است. همانطور که تمام مخترعین بزرگ و هنرمندان لایق از بین مردمان آزاد و با عزم بودند ثروتمندان و بزرگان دنیا هم غیر از عمال دولتی بوده اند. بیچاره مستخدم روحش خسته و فکرش پژمرده است. کی فراغت

و مجالی دارد که از حدود فرمول‌های پوچ اداری خارج شود. در مملکتی که خیاط باسلیقه ، نجار فهمیده ، زرگر ماهر و آهنگر توانا و بالاخره يك مكانيك مجرب نداریم آیا ظلم به جامعه نیست که جوانان فارغ‌التحصیل ولایق دسته دسته به سازمانهای دولتی هجوم آورند ولیاقت و فکر خود را بهیچ بفروشند . ایران به ارباب حرفه و صنعت محتاج است و هرچیز که طرف احتیاج شد عزیز و دارای قیمت و خریدار است . آنکه ذی‌فن بوده شغل خود را بحد کمال بدانند نه ذی‌فنوننی که کمی از هرچیز و بالاخره هیچ نداند صنعت‌گری که با روزی ده تومان شروع کند آتیه‌اش هزار مرتبه بهتر از مستخدمی است که با پایه يك گروه هفت و ماهی دوهزار تومان خود را بدولت بفروشد . زیرا این مستخدم دولت همواره متزلزل و مجبور به حفظ ظاهر و دچار تکلیفات است در صورتیکه صنعتگر فکرش آزاد و خاطرش خرم و با اتکاء به سعی و عمل خود عوایدش هر روز در ترقی و روبه‌تکامل است .

ملخص کلام آنکه استخدام پلای عمومی شده است و می‌توان گفت مرکز میکروب این مرض فقط مدارس و دانشگاههای کنونی است . این مرض بکلی استقلال نفس ، صنعت ، علم و ادب و همه چیز را در این مملکت نابود خواهد کرد مگر اینکه تغییر اساسی در برنامه مدارس و دانشگاهها داده شود و اشخاص قابل ولایق به حمایت و دستیاری آموزش و پرورش و فرهنگ و معارف این ملک برخیزند .